

مقصود اینست بچکس قوه ندارد قدری ایستاده نهد وضع انبار اطلاق کردم بعد کالکواپتم
راه کاپک نکلاخ و بد بود رسیدیم بی پزایب است چشمه کند قدیم قدری فسرانی دارد
باوند موسوم است منج آن از گوه های ریجیبات کاروانسرای معتبری ملاحظه از بناهای
شخصی خان بکنده است که مردم همپسین خان قراقرز و قیصر کرده است آبی که از رود خاندین فصل جاریست
قریباً شش پیک است نیم فرسخ بالاتر از بل و قراقرز رود و زنده شده است آبی که از رود می آید و
رودخانه میشود شش پیک تجاوزات رسافت بفراب نمانده و در منزل شمیم چابا مخصوص
بطلان فرستادم بسیار بودم تقریر و صداع باقی بود بعضی حاجات پرداختم شب یکبار
خوابم بیل ز سپید و خنده ملک در طرف است و آنکه که مقلی نشان میداد که در کنار رودخانه
او قایم گشته های طلای کسب و عسکرین علیها السلام را بعبادت میرود شازده روز توقف کرده بود
در سنگی و مثال از قدیم نقش شده که در رودخانه دیدم صورت شخصی نقش شده بود که
باقاب کرده در غار است بخاری تمنازی داشت اندام این صورت کو چکر از بنات طبعی است
و آن آباد که در سمت راست قیاده واقع بود

بشود چنانکه علی کرده در استیبار که خدا افتاده رعایای این عالی جلالت و جامع کینفر

در مستحیپ آبادی بنظر منحصبه تا این طرف مانده و او که قنوتش برین محال کلهرات

سیر برین محال که در طریق بجوان موسوم است که درون از رشید تقسیم بلاد میان این فامون این موضع

محدودت قرار داده

اسامی کوههای است تا اول جبلکه زباب رنگالیان و بان زرده است محال رحجاب

و یاران و زده و پشت و حوالی بان زرده واقع است

کوههای مستحیپ کل فرهاد کل داد کل سپر است و کوهی که متصرف بقنوتش برین واقع

نواحی است بدو ننگ موسوم است محال زیزه و کیلان پشت همین کوه واقع است و از اینجا

کله راجی است



۹۳ روز بعد خدمت شهبان در نواب اطراق شد عالم خوش بود و بعضی مناجات اقامه شد فی الجمله

کسالت شد عصر سوار شد سمت شرقی دارد و بشکار دراج فرستیم بسیار خوب شکار گای است اما

کسالت دراج مانع صید و تفریح بود سال رودخانه الوه که در نواب جاری است دراج داشتند

شرقی جاری است که باین رودخانه تمسک میشود موسم برباب گرم و آب زیاد و صافی دارد در مجرای

این آب فی و درخت نرگه بسیار است بوتهای نرگه گل داشت بسیار شک با صفا بنرگه

صحرای نزدیک رودخانه فی زار است اما قدری کوتاه و میان این نهبانی اندازه دراج دارد که آن حالت

کسالت چرخ در موازوم تیمور میرزا و توپچیها و سپاه بودند خوش آمدند نصرت انداخته سکا

کردند متعلق دراج میرید از ایل سجایی جمعیت زیاد درین نواحی چادر زده و کمار رودخانه افتاده اند پنا

شده چاغچی روم باز حالت لرزوتب عارض شد بتزلزل مراجعت کردم تا شش ساعت حالت

تقریر و لرزباتی بود شبی در کمال نخست و کسالت که تسکین یح این سخن بد حالی شبی ندیده بودم دراج

بقدری بود که در رود میان چادر زده میکردند



دو شب نیمه امروزی منزل قصر شیرین است صبح با کال کپالت برخواستند فرقه بنجد چید با کالک
نشم راه بود بفریب تقریباً پنج فرسخ است راه کالک پست بلند کلاخ است خاک این راه
طبعاً سیاه و بدرنگ است تپه‌های زیاد دارد بطوریکه یک تپه پوریه باب کالک خورد ملک
با چوب و افتاد شاطر گرفت امروزم عالم خوب نیست بسیار کسپلم نایب نظر از فرستاده بودم و بنا را گاه
ساده گرم حاضر کنند بفاصله فرسخ از منزل بنهار گاه رسیدیم طوری کسپل در حال بودم که شو
و در این ششم اشتنا بود آتش آوردند و آتشیم خیزی بوزم کتقم بنار را برداشته در این پنج صدانی
انقاب کرد این خواست قوه می‌باشی فرج رده و به جان حالت افتاد بود برخواست آمدند بکند کردند
سرس شکست بود با بعد از برداشتن بنار کالک نشتم رو بنزل تا ختم راه کالک که بد بود است
راست جاوه محال قرئوی تاب است و در سمت چپ محال جگر و آثار در سوم عمارت قصر شیرین پیدا
شد دیوارهای سنگی بلند ضخیم نزدیک راه بود اول آثار این عمارت است از کالک پیاده شده سوا
اسب شده از سمت غربی با رقم قدی که اندیوار را که نشتم آثار دیگر بنظر رسید که بعضی تکی محدود و بنده
و بعضی تکی است در دو دان بود مرتفع و محکم با کج و تکی و شک کار کرده اند در کالک است حکام پاد
باقی و خاتمه خراب ریخته است قدری پانچ عمارت مجروری است که چهار سمت در ای طالی بزرگ و سقف
مدرسی از طاق سقف نیست بود دیوار او صند باقی است پایا و بنیان دیوار را را بعددی محکم است

که هیچ خلل نیاورد است آبروی که درین قصر کار رفته بجای بسیار بزرگ و ضخیم است گمانید و میدانید
 آنی که این قصر آورده اند از راه کوه دره در آنکه شش نه از راه بجای با سنگهای بزرگ و بنیان بتیغ
 کرده با مخارج نیلی که از این قصر و عمارات آب آورده اند با کسالت و خشکی مزاج نتوانستیم تمام بنا را برده
 پیغمبر گزینیم که با سکه ششم پاشا خان مطلقه کرده با صد سوار مگر می آمده بود سوار با محمد زده و خود و اسلحه
 تمام داشته باطن بار و سورا آمده در جلوه صف و دند بنظر رسید عالی از شکوه نبود آبادی قصر شیرین
 پیدایش رودخانه زهاب از اینجا میگذرد آب نیاورده است از کاپ که بیرون آمده سوار شدیم با آب
 از رودخانه گذشتیم آب از اینجا میگذشت آبادی قصر شیرین عالی از دست نیست کاروانسرای معتبر
 دارد که در حینان قصری که مراقب امور سپه عده ای اینجا است پشتریب آبادی اینجا شده است این
 عنوان اصحاب از امانی طهران برادر زاده پهلوان شریف که خدای قدیم جمله چالیدان است شخصی است
 سیاه چهره و غلام با دروسای سپنجایی و غیره جلو آمده بودند امروز همین راه نواب اقبال آمدند و بندگی
 آمده بود با میرالماکت بجز راه مدتی صحبت شد امروز از توقیفین آن عرب بعضی دیده شدند از قبیل
 میرزا پسر عجم قتل السلطان شیخ عیدی تکی چل چراع کاظمین طیبیا اسلام با هم وارد منزل شدیم
 نوبه نیامد اما کالت باقی است و در راه امروز دست مستحقان آهوی بسیار است و تهر چناب دیده شد



روزی که شب نوزدهم شعبان است که پالت قدس شیرین اتراق شد



روز دوشنبه پنجم و قدس شیرین اتراق شد بسیار پس و لاغرم سبب یکروزه توقف همین ضعف مغزی است

که بر اجم غالب است



سه شنبه پنجم منزل امروز خانقین است شن فرخ مسافت است صبح که پروان آدم شیخ محمد عارف و کسانش چندی است در حدود زاب ساکنند حاضر بودند دیدم قدری سواره را ندانم مارده خانه گذشته بجا لکه ششم راه کاپک خوبیت است بلند و دره و ما به راست خاک صحرا در کم گیاه و در طرف بی بادی است امروز طبقات نو کریمو با بابا پس رسمی حاضر شده اند بعد از نماز دست چپ جاوه بنهار پیاده شدیم مواخیلی گرم بود تابش آفتاب اذیت میکرد ساعتی وقت باز بجا لکه نشسته اندیم در راه میسرالدوله بحضور آمد قدری صحبت شد و محل موسم بردارنا مستقلین شدند

نایل شدند شلیک کردند نزدیکتر فستیم از کالسکه پروان آمد با سب سوار شدم حرارت هوا بی اندازه
 خسته گشتم کرده بود اول سواره نظام ایستاده بود که خصیه و محال عربی برشان بسته بودند دستند دیگر سواران
 سوار بودند که مرکب فاکر داشتند نعل سربازان شاپو بود یک دسته موزیکانچی سواره داشتند
 موزیک آنجا که مرکب از نواهای فرنگی و ترکی و ایرانی است خیلی مطلوب و مطبوع بود شیرالدوله مستقبلی را
 معنی کرد پیاده ایستاده بودند سواره نزدیکتر رفتم در حین پاشا و الی بغداد کمال پاشا امور مخصوص
 سلطان حال نامه رو پاشا امور مهم سپه حیدیه عثمانی و ایران که حالا بحکومت جزیره کرت نامیده شد
 علی پاشا تشریفاتی اجودانهای سلطان و غیر هم بعد از اندکی صحبت و احوال پرسید گفتم سوار شده
 قدیم سواره کنگوشه پنج سوار از اندازه کرم بود و کسل بودم کالسکه نشستم پاشا و سایر همراه بودند
 سواره چرخ هم در سنگ مستقیم بود چرخهای استند که از خاک روس مهاجرت کرده چند سال پیش
 رو و دوطرفه ساکن شدند چون حین پاشا سابقاً در حکومت داشتند رجوع ایالت بغداد این
 سوار را با خود آورده است با بجه مستقبلی از سواره و فوج سواره و موزیکانچی و غیره جلو افتادند
 کرد و خاک بر کپالت افزود چند افسران هم با زین و برک عثمانی آورده بودند جلوه را پیاده میکنند
 بجه کرد و خاک که با بجه می بود که مجال نفس کشیدن نماند نزدیک قصبه خانقین است اسم از کالسکه پروان
 آمده سوار شدم و کاشنوار نشیدم که گرمی هوا شدت بخار خیلی از تیم کرد از یکدول کوچک گشتم

بعد از آن پی است عالی که دو انده چیده دارد مردم محمد علی میرزا بنا کرده است مجرای رودخانه از شرق

۹۸

شمالی بجانب مغرب است درین نقصان آب باختی آب جاری بود همان دو خانه زاب و قصر شیرین است

که با اینجائی آمد خانقین آباد است حقیقتی یاد دارد با عماد خانها پیشتر در طول دو خانه واقع شده است

کاروانسرای اینجاریا هم گفتند مردم محمد علی میرزا عمارت کرده است در خانقین مگر آنجا نام مرکب از

ایرانی و عثمانی است اشجار و تخمکات زیاد دارد در قسم اشجار سردسیر و گرمسیرت بعضی فالیز و باد

چیدم دارند اشجار مرکبات از نارنج و لیمو و غیره دیده میشود با هم در مسافتی دور از آبادی محل اردوی با بود با

حسکی و کسالت دارد و شدیم مستقیم عثمانی تا اردوی خودمان همراه بود از آنجا مراجعت کردند

اردوی آنها هم در فاصله زیاد از یورت دور رزوه شده است شب بعد از شام شیدها احضار شدند

از جانب سلطان چند مجموعه شام از خورشهای عثمانی آورده بودند با طروفی مرکب از طرز ایرانی و ترکی

خورشهای با بیطوره از اعدیه ایرانی ترکیب یافته بود امالی خانقین از عرب کرد و عجم و ترک است

اراضی مناسب و مستعد زراعت دارد



رو چهارشنبه است و دویم شعبان بغلت ضعف من و کتایب یروز در خاتمین توقف شد پاشایان

آمدند و حجت پاشا و الی عبدالنظر مفضل کرد با ظم افندی مهاره در دولت عثمانی متوقف طهران و چند

یک کارگذار خارج بغداد و توقف پاشا بودند از برسیل گفتگو شد حجت پاشا شخصی است میان کاتبان

درین مشروطه زاننده کوتاه سفید و سیاه بچشمینک میکند از جنات قیافه آدم عاقل و با بریت است

حدی یک کوتاه قامت ضعیف البینه فرانسه بیداند در پاریس تربیت شده است پس از آن پاشا است

روپ پاشا بلند قامت است ریش کمی دارد زیرک با موش آدمی است اینها رفته کمال پاشا علی پاشا

تشریفاتی با ظم افندی آمدند کمال پاشا مشربیتت رود ما و اموریت خود نظمی کرد این کمال پاشا در پی در

پیش ازین زبان شاه مرحوم نسبت سفارت بطهران آمده است مردی منسن است ریش سفید کمی دارد بیاض

خلیق و مشرو است فارسی بیداند علی بیگ تشریفاتی تمام قامت و صحیح المزاج است موی سرد ریش

سیاه فرانسوی میانه خیلی با چم و اداب ان است بعد از انقضای مجلس که آنها هم فستما عصر بلا خطه شخصی

نوشجات کارهای لازم شخصی دولتی مشغول شدم کرنی هوا و بقیه ضعف مزاج موجب کسالت بود



۱۰۰ روز شنبه و سیم شعبان امروز مثل قرآن با طاعت چهار فرسخ نیکفروش پنکجه و صبح بردن آدم کالک
کوچک مستانی که در ضمن شرفیات از جانب سلطان ای حاضر کرده اند آورده بودند کالکچی با حسن تقابلی
کلابتون شلواری کلاه بزرگ قدیم رد میاد اردو اول سوار اسب شدم تا مسافتی پاشا اچسام السلطنه وزیر امور
خارج و شیرالدوله مسرا به بودند از سر متولد گفت گوشه بعد کالک خواستم حین کالک سلطان را آورده نشستم
کوچک و مختصر است اما بسیار نیک و فکند ساخته شده است تقریباً دو فرسخ رانده بهمار گاه رسیدیم
اسب آورده سمت است جاوه آفتاب کردن زده بودند سوار شده رقم بهار صرف شد گهن
کسالت باقی است شب در پینه عارض شد که منور هم از آن باقی است بسیار اذیتم کرد پیشه متها بود
بعد از نهار باز کالک ششم راه تا اینجا قدری است و بلند اما راه کالک خوب است از سمت راست
دانه آبادی دیده میشد از دور کوههای کوچک تپه مانند است طرف چپ جاوه سیخ آبادی داشت
و این فتابکوه مسافت بعیدی بود زمین بوی تکی دارد بعد از نهار قدری سواره رقم کالک خودم ششم
هو بسیار گرم بود تپه و ماموری از جلو پیداشد از مامور که ششم با حضور وسیع و منظر با جزئی است و بلند است
در مسافتی باز دیده تپه دیگر رسیدیم از آنجا که ششم جلگه قرل باط پیداشد اردو را در جهت شرقی قرل باط
رود اند تقریباً دو میدان بقرل باط مانده غنیمی پیداشد بسیار عین و کم عرض منهاد و در عرض دارد
راه عبور منحصراً سبلی خاکی است که تازه برای سهولت عبور کالک ساخته اند خلاصه از تپه یکتا که ششم

مختار آبادی داشت دو ساعت بغروب نمانده دارد منسدرل شمیم آبادی چاکتر از خانقین نیست نظر

دو سب خانگی آید مالی اینجا از عرب و کرد عثمانی برگیند بعضی از سنگ اینجام مذنب خوارج دارند بعد از زور و

فورا تمام فرستم پروان آدم با کبسل بودم شکار چیه یک آمو سیه کرده آورده بودند و صحرای قرن باط آمو سیه

بسیار است شب بعد از شام مشغول به تها را خواستم ساعتی بودم در حضر شدند از شهر و ان با ر خوب و لمبوی

دشت آورده بودند سمت راست آگوه قرن باط قرار در مزارع بسیار است ایچکنار جاده بود از این قسرها

علی باد آبادی مهدی پیک امام زاده محمد آبادی خالید پیک در کده حاجی قلده

آبادی دست چپ منجر است بزرگ کبیر اسامی کوههای سمت چپ و کند تکانه رشته است

کوههای سمت راست بسیار دور است بکریل مرد و اید که بیان مغرب شمال خانقین واقع است قریب قرن باط

نزدیک شده بر جایه موسوم میشود آب یاله از دامن آن عبور میکند جنکونی زار و در تاج دکر از زیاد دارد و

قرن باط آمده خسر ابیت موسوم به کوه رکنی یعنی هار منی



روز جمعیت چهارم منزل مرد ششروان پنج فرسخ مسافت است. صبح بیرون آمد و سوار اسیب شدم با ۱۰۲

حسام اسلحه وزیر امور خارجه میرالدوله و پاشایان قدری صحبت گفتم بعد کالکد شرخیات

ششم راه کالکد خوب بود تقریباً در دو فرسخ مسافت تل و مامور رسیدیم آفتاب گردان نهند بنهار پیاده شدم

پنجمه متما بودند امروز در حقیقت پاشا والی بغداد می گفت با ملکراف خبر دادند که از جانب دولت و پس شخص

بعضی قهرات عثمانی مراد شمس و پنجاه و شش منقده در پاریس را رسماً اعلام کرده اند

میرالدوله ملک نیاز خان سرتیپ بحضور آورد مرض شد بزباب مراجعت کرد با بچه بعد از چهار سوار شد

دست است می پیداشد موسوم به آوید تل و مامور زیادی بود بعد یک فرسخ در میان تل مامور علی مسافت کردم

سواکرم بود با تابستان طهران چندان فرق داشت تا ازین دره و مامور تا بیرون نهم پنجم شدم بیگانه

شروان سیدیم آبادی شمران پیداشد اما سرحد میرفتیم هنوز راه باقی بود این صحرا بوی زیاد دارد رودخانه

دیال هم از دور پدید بود نزدیک شروان و نهر رسیدیم نهر اول و دروغ عرض داشت بسیار عجب بود دو طرفش

تند دارد و نی زار است امکان عبور از هیچ طرف نیست الا پلی که ساخته اند این نهر قدیم از دیال مشعب شده

بلکه در موسوم است نهر دیگر موسوم به رود زار نهر اول کوچک است نزدیک شروان پل نهر دیگر است

سواره از آنجا که ششم شروان نخیلات زیاد دارد و از حیثیت خانوار و جمعیت از قریب باط آباد است

دو روز در آذربایجان که از صحبت مراجعت میکردند و دسته دین بر راه دیده شد حاجی ایخان جلیانلو

پرویش بنید این دست بود خاتم احوالات پرسیدم قایم مقام بختونه و اجزای اینجا با سوار نظام
 و سواره لایطه استقبال آمده بودند سواره لایطه سواره چریک غیر نظامی است و او منهدل شدیم می
 علیخان احوالات جنگ مروان اخواند شب بعد از شام شیخ متار او ایستم کتم این سلطان و در بختونه

چادر کارگاه بختونه



روز شنبه پنجم شعبان ترل مرد در بختونه دست فرخ است صبح زود سوار شدیم با دریا سوار خارج در پناه
 صبح گمانم آب کالی که سوار بودم شوخی و جلافت میکرد کالک خاتم کالک شرفیات آوردند
 کالک خوبت اندک پت بند دارد قدری اه که فرستم طرف راست پذیرای دیدیم تیمور میرزا و قوشیا
 میان کوشش میکردند دراج زیاد دیدیم متصل از میان پذیرای میرزا اب خاتم قدری میان پذیرای
 کتم بعد از قطع ساعتی قهرت داد و خواتمه خبر دیدیم دست چپ واقع شده بود رقم نزدیک بختونه کرم
 مقبره محف و خراب بود مناسب است قدرت دادندیم قرار دادیم توسط مشیر الدوله تغییرات لازم بود
 سواره قدری داند از هنری که ششم خبر بگیریم گفتند این نر با جبری موسوم است تیمور میرزا گفت کنار این

بنداج و از آن قسم یک دراج برخواستند و می توانم افتاد کرد و بخار جاده اوست میگویم و معنی که منوط از کرد

دخاک بود بنابر پاره شدیم و تکه را او میرشکار و کت زنا و صیغه کرده بودند بعد از طرف بنابر بار بجا که نشستم

نزد جبری میطور از طرف چپ جاده میروند و بطنه تقصیر که گویند کار و انبساط رسیده از اینجا گذشته اند و پیغمبر

و غیر زراعت میشود طرف است و آن مختلفان زیادی بود طرف است چپ هم دانه بود درین صومعه قسم شکار

ست قاز قیل قیروق و غیره زیاد است بعد مسافت و دوری راه کسالت آورد یک ساعت بعد از

مانده با دل تملستان آبادی یعقوبیه رسیدیم و مالی اینجا کلیه با استقبال پرور آمده بودند و باغ و باغ اینجا جبری است

که خانه و عمارت معمری نمیشد سر جبر از غابرین اردو از دحام غریب بود که ساعتی باغ عبور باشند تا دل کردم ماندگار

گذشتند از عقب حسام السلطنه و وزیر امور خارجه و پاشایان رسیدند و قیمت بدو از ده مانندی رسیدیم که

در خل شریف جبر بود اردو بقدر نیم فرسنگ از طرف شط مقابل باغهای یعقوبیه زده شده است چنانچه آب

آفتاب گذشته وارد مندرل شدم چادرها کنار شط زده شده است جای نامواپست و بلند است آب شط

خیلی کم است که آب و قاطر سهولت میگذرد جریان آن بی صداست مو اکرم است بعلت کسالت بعد از ظهر



شام زده خواهیم

۱۰۵ روز یکشنبه هشتم بواسطه نسکی در قیومیه اترق شد اما مزاج او بیکر پستی درآمد بلاخطه بعضی بوسجا

مشغول شدم و شب مزاج را آنست که مقابل سپرده مرا فایده آتش بازی کردند



روز دوشنبه پنجم شب چنان کیره مغربه میتوان رفت در محل موسوم بشیریه سه فرسخ و نیمی منزل قرار داد

راه کالک بسیار خوب بود طرف است جاده صحرای زمین مسطح است با حسام السلطنه و وزیر امور خارجه

میرالدوله و کال پاشا و ناظم اقدی صحبت کنان میرقم مدت پاشا و شب از قیومیه مغربه ادرت

از شهر خشکی عبور شد میگفتند مجرای قدیم نروان است که غرضه معروف خوارج در آنجا واقع شده بود پنج ساعت

فجرباننده وارد منزل شدم راه اورنگخان که منزل جابرین روزار است سمت چپ جاده واقع شده

باغ و نه شیریست است اردو و کلکله افتاده است ساعتی در منزل خوابدم عصر تیر میرزا آه و نا قاز

توبه در آج گرفته بود آورد پس عباس میرزا را معتمد الملک بجهت آورد بنین و از ده سال با بره و خوش انداز

اسامی آبادیها که از طرف است نزدیک جاده بود ازین قرار است

مستحب

جده اسمیه رجب جراتی هر قدریه مزایه



روز شنبه بیست و هشتم شعبان باید بیداد وارد شویم راه پنج فرسخ است امروز هوا برودتی دارد و صحرایش راه دراز
 مسطح و بی گیاه است کالک سهل و خوب حرکت میکند چنانکه در روز رسمی یک شهر لازم است طبقات تیره زمین را با یک
 رسمی شمع و زینت حاضر شده اند در دو فرسخ و نیمی منزل که نصف راه طی شده و بهر شیریه رسیده بودیم چهار چاه
 شیم بهر شیریه آب زیاد دارد از مطبوعات شعبه کرده برای زراعت و تخمکلات شیریه میزنند و در نهر صیاد
 دو آسوی نروداده با چرخ شکار کرده آورده بودند آسوی هر پستان نرودا با آسوی صفحات ایران فرق کلی دارد
 کوچک و نازک اندام و از خرگوشهای نمک آنک بزرگترند همو میرزا با این شکارچیا آشنائی داشت بعضی
 پرسید بعد از صرف نماز بار بکالک نشسته اندیم صحرای مسطح و صاف است از همه طرف جزایق این نمیشد
 میشدند و در حاشای او ای بعد از آنکه از حقوبیه کیسریب در رفته بودند آمدند قدری صحبت شد باز پس افتاده
 بیداد رفتند اقبال الدوله همراه بود صحبت میکرد مستقبلین بیداد از دور پیدا شدند اول اثری که اند

۱۱۷ ایادی مشاهده کردم سار و اعیان کاظمین علیهما السلام بود و از اینکه بجز آنکه تعالی صبح و پالم

نزدیک شدیم خیل سکر کردم مخلوط شدیم مستقبلین نزدیکتر شدیم اسب و اسبم سوار شدیم از آنانی که

زیاد پیران آمده و طرف چاره جفت زده بودند ساکت بی صدا و خیف و لرزه از عساکر عثمانی در جلو

مستقبلین با صلیب کبک قبول ایستاده بود بعد از آن افواج و سواره نظام صف کشیده پیش روی مردم را

گرفته بودند امروز شکوه و وضع سوار و افواج بهتر از ایام سابق بود دستهای مورچگانچی متعدد

فاصله افواج و سوار داشتند سایبان برای توقف در صورت قوه و تعرفه جود و معارف مستقبلین زده بودند

سایبان سلطنتی از طلسم زرد و زردی در شاد و طرارهای کلاتون بود فرش بر زمین زرد و زردی انداخته و جود

عسکریه و عسکر و معنی سایر معارف ایستاده بودند قوه خوردم بطور اجمال در مستقبلین احوال بدیم

صربانی کردم تا پاشا و سپاه قبول خودشان آتای جلور ارتقیب کردند پاشا و اعیان مزبور به کلیه پیشانی

منهم سوار شدیم دیدیم بطاق حضرت که فرنگها ارگ بریوتف میکنند و مخصوص شریفان درود من بنا

کرده بودند با فلها و پدما که باروهای مختلف در روی طاق حضرت و سایر علما کشیده و زینت داده اند

وضع و ترتیب باسکوی داشت ارمانه و کشیشا و یکدسته اطفال خوشگل از منگی لبها پس هر بار که در جلها

کبود متوج داشتند نسبت استصفاده با سنگ خوب و جنر لطیف تعنی میکردند خیل و کس در برابر بودند

دیگر علما و یکدسته اطفال بود خوب صورت بهین ترتیب و آداب ایستاده لمخو خوش و عایکشد بعد از آن

۱۰۸
 ایام پسین که از آریات مدحت پاشا برت میزند با لبوس سفید خیلی ظریف و پاک صفت و ده خلی خوش
 و مظم و عالی میگردند تینت درو و میگذرد پشت سر اینها از سر قسم و مردن بکنده و مالی شهر بودند بطای
 که رسیدیم مدیاسایان و اعیان پیاده شده جلوا افتادند دست چپ بنای آجری محکم و مرتعی بود گفته
 که این بوی ده است روی یواران جمعیت نشسته بودند و غیر آنها در میان مستقیم نشینیم از طای
 تا قد باغی که برای منزل معین شده است افواج خودمان پیاده بودند و در محله شامی افواج ایرانی عالی
 از کینوع نمایندگی و شکوه بود و ارد باغ شمیم خیابانهای خوب ساخته اند درختان بزرگ و مرکبات و نخل
 و غیره دارد همچو باغ رانجیب پاشا و الی استیغیند او کرده و رتیب خیابانها و عمارت آن که بسک جدید است
 و خیابان شومع ساخته اند از مدحت پاشا و الی عالی است عمارت چوبی منی کلاه فرنگی در وسط ساخته اند عمار
 که نباشد و بقصر ناصر می موسوم است در انتهای باغ مشرف بطوق است عمارتی عالی و خوش طراست
 اطلاقا عمارت و مغلقات تماز بود آینه و اسپاب چراغ و میر و صندلی و پردای خوب و مناسب در
 سه ساعت بغروب بانه و ارد شمیم مدحت پاشا و جوه عسکریه و کلبه و سایر را معرفی کرد باین تفصیل که

نوشته میشود



امرا و ضابطان سپکریه

فریق ناند پاشا میرا محمدی پاشا میرا صاحب پاشا

میرلوا عبدالباشا

میرالای حاجی مصطفیٰ باشا

میرالای صالح بک

قائم مقام ارکان چترپن بک

قائم مقام احمد بک

قائم مقام حسین بک

پن پاشی بیابالدین افندی

ابراہیم صغیر ساکراونی

کلیہ

مصرف بغداد ساکر بک

مکاتب اسرار صائب افندی

معاون مصرف بغداد بک

پن پاشی نظامی ابرہیم افندی

حاکم کربلا، مظہر پاشا

مفتیشیرلوا حسین پاشا

میرالای حاجی فیض افندی

مساعد میرلوا حسین پاشا

قائم مقام حسین بک

محاسبی حافظ افندی

قائم مقام مصطفیٰ بک

پن پاشی عرفندی

ابراہیم صغیر حسن افندی

دقوار عبدی بک

میراد قاف درویش افندی

پن پاشی دارہ بلدیہ بغداد ابرہیم افندی

اعضای دارہ نظامی محمود افندی

مفسر حکام زین العابدین صغیر افندی

سر عسکری اوی قائم مقام محمد بک

میرالای حسن بک

میرالای عبدالرحمن بک

قائم مقام محمد بک

قائم مقام حاجی مصطفیٰ بک

پن پاشی حاجی عمر آغا

پن پاشی اطباء خانواد افندی

مفتی محمد زبانی افندی

شیخ سابق فتح مصدق افندی

نایب بغداد مظہر افندی

معاون الی بغداد مظہر افندی

قیب علی افندی

۱۱۰	دیرگراف ویت زاکلی سنه	شیخ غیث‌الله شرف‌زاد	دیرمام خارجه محمدی
	سوی امام عظیم مصطفی سنه	اعضای مجلس دانه دویا	دیرقرنین مصطفی سنه

بام قصر مکه ری خیلی ابرج و باصفاست آبادی بندا و از دو طرف مطد کشتیا آبادی کاظمین بخیل است
 بندا و کنه و لاچاره نای اردو آمد شد بندا و بکاظمین مرغان است امروز در صحرا می قریب بندا و از اثر
 طغیان آب مط سطح زمین شکافنا داشت خیلی صیب خطرناک که بر همان خط راه جای دیگر ممکن العبور نبود چنان
 باید از راه گذشت و در و این طبع که بجدانته تعالی با سلامت مراج و صحت عامه بود بی اندازه باعث سکره شفا



من است

چهارشنبه بیست و نهم شعبان بعد از نماز منسحل ما دم مشغول بعضی تجربات و کارهای شخصی بودم شششنبه
 پنجشنبه با من پیشیدم بکنار اسکله که مخصوص تجارت و ماحل شط ساخته اند آمده بقایم
 از آنجا بکشتی بخار کوچک سوار شدیم میرالدوله والی پاشا پیش میروند وزیر امور خارجه عمام پاشا
 وغیره در قایق کبیر بودند و کنار شط است بعد از گذشتن عمارت قدیمی شاهه که مردم که از این خارجه باستین و شانه
 از آن باقی مانده و ارکان آن پشته خراب شده و آب ریخته است با آجرهای تراش معرق کتیبه نوشته
 کشف چندی حضرت موسی کاظم در همین عمارت مجوس بوده است از محاذات آن کتیبه شکی رقم سوار گالیکه
 شدم معیر الممالک وغیره هم بودند دیشب از چادری صاوم الدوله که در خارج آبادی کاظمین منزل دارد در
 اسب برفتند است و در دوارام گرفتند کاسپکه در راه جدید که در چنپاشا برای سولت عبور
 ساخته است نیساده بود قدری راه که قسم مسجد بر اساسا از منتهی چ فاصله غربی از راه واقع است و محل
 فرمای چرکین و آلود پیش روی آن بود قبر معروف که نمی این جهت است از کنار باغ در جوم حاجی میرزا
 معروف بچو اسری که ششم تخیل و اشجار زیاد داشت اطراف جاوه هم دخت فرمای زیاد بود درین راه گالیکه
 که در خاک دستی ریخته شده و جز توده خیار یک یک و پهنک ندارد کرد و خاک غریبی بود نزدیک قصبه کاظمین
 سوار اسب شدم محتجیا ز دور آثاری پیدا شد محمود میرا گفت قهر خورق است تخمین کردم گفته
 عرقوف است از دور بنای هر قلعی بنسری آمد با سجد االی کاظمین با استقبال آمده بودند و بنا

۱۱۲
 باین عرب آمد میگردند. مسافتی بدین صحن حضرت با همه پیاده شدیم همی خدام و شیخ طالب کلید در پیش
 آمده بودند. در کلیدها بعضی تسبیحات کردم. وارد روز فرستادیم از شب تجویزی و از دست استی است
 موجب سعادت شکر کردیم شیخ عبدالحسین طهرانی مرحوم که از جانب من بدست ما کن مشرف نامور بود
 و طرف کنبه نظر و ایوان دستون دست خوب ساخته و کاشی کاری خیلی اعلی شده از شمای طلا
 کنبه مطهر پکرین علیها السلام که زیاد آمده مشغول طلا کردن ایوانها میس کاطین مستند فرشهای و در دروا
 خوب نبود گفتم اندازه بگیرند انشا الله تعالی از عالی فرامان غیره میاورند دیوارهای دور صحن کی مرت
 لازم داشت شیخ محمد برای شیخ عبدالحسین مرحوم گفتم بر آورده کند چه قدر مخارج دارد در تعمیرات اما کن مقدسه
 تعمیر و اصلاح شود با مجرد دار و روز شدیم آداب زیارت عبادت تقدیم شد با خلوص نیت بصمیم قلب دعا
 گفتیم این حضور پیش آمده صحن و روضه را قورق کرده بود معیر المملکت عند الملک خازن الملک
 پیشه متها بودند طلائی و کهنه که کوچک فیک اندرزه است از قافله شاه شهید است بنای اصل
 کنبه شاه اسمعیل صفوی کرده است آینه بند میان کنبه از میرزا شیخ صیدرا عظم خاقان مخور است کباب
 مرد و دیک فریج پستند فریج بسیار بزرگ فولادی است دو صندوق تیره با صلبه فرنی در میان فریج
 فولاد است اندازه روضه کاشی معرق خیلی تمنا است که میتوان از جوارات شمره رخصت طلبیده مقامات
 کرده هموار شدیم از نیت مقبره امام عظم چونین آمدیم که آنجا نام فاتحه خوانت شود حمام پهلوان

عاجی سیف الدوله تیمور میرزا وزیر امور حاجه مقبره الملک مشیر الدوله و غیره بودند که چهار خلوت

دیگه کرده بودند در اطراف مقبره امام عظیم بعضی بیوات و باغات زیاد است محوطه که مقبره امام عظیم

در آن واقع است قلعه ایست آجری مشتمل چهار برج در کمال استحکام از دروازه آن داخل شدیم بالا خانه فریخی در

سر در پیافخانه خدام زیادی معکیده بودند معطفی افندی که امام مسجد مشولی قبر است حاضر بود میرزا

سیاه چره تپه سینه پیا ریش و موی سپیاه فرزند ام عامه کوچکی داشت اول داخل مسجد شدیم بیابا

بنای خوبی است باغالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود از اینجا بقعه امام عظیم وارد شدیم بنای عالی

این بقعه از سلطان مراد است ضریح نقره دارد که هم از سلطان مراد است قدیل نقره خوبی هم سلطان ^{العزیز}

خان فرستاده است بالای سپه او تخته اند یک جفت شمع در آن نقره بزرگی هم که بسیار خوب زکری کرده است

سلطان عبدالحمید خان مرحوم فرستاده است غیر از این هم قدیلها و نذورات بود فاخته کردم سرود آمد و نغمه

بگشتی بخار کوچک نشتم حرکت این کشتی بسیار بطی بود مشیر الدوله با والی پشاپش میروند تیمور میرزا و پیغمبر ^{شیراز}

کشتی بگروند با پاشا خیلی صحبت کردم دو ساعت بگروند باز دار و منزل شدم امروز صبح ^{نیک}

علول محمد رمضان سبب تعویق میشد والی پاشا خواستش کرده بود در خارج بغداد بارودی نظامی بر یک

مشق مرکبات و اعمال پیکر عثمانی ملاحظه شود سوار شده است بارودی نظامی رفتیم جلال شاه سپه

آقاخان محملانی که از من آمده عربی از آقاخان آورده بود جوانی است سین میان قامت زبان انگلیسی ^{نویسنده}

از علوم ادب فارسی و عربی بی بهره نیت خلاصه بجا که نشسته زقیم ضحوف قشون عثمانی که طرف

ایستاده بودند رسیدیم حاکم السلطنه وزیر امور خارجه در حاشا شهاب الملک نایب دس

اقبال العزله صاحب منصبان دمان عثمانی مسدودند و در اول صبح نظام سواران شب شدم صبح

خیلی تند بود لکن در وقت عدو نقرات سرفوج زاید بر چهار صد نفر بگنجم نیاید با سردنده موزیک و سرف

و ملزومات یک فوج بود چند عراده توپ و قفس فاطری سیم همراه آورده بودند چاهری که از برای من برده بود

خیلی دور از صف نظامشان بود رستم با چادر رسیده پیاده شدیم چای صرف شد یک ساعت بیشتر بود

نازده بود سربازشان آمدند و شمشیران کردند چند تیر سلیک هم کردند غروب شد افواج و توپخانه در نظام

بطور فیلد آمدند از جلو گذشتند بعد از اتمام بوالی پاشا و کمال پاشا و سیر پاشا و سایر چال و نشان داده

نمیرالدوله بگردنشان انداخت سوار شدم یک ساعت نیم از شب گذشته بود منزل شدیم بعد از صرف

شام تشبازی کردند در کشتیها و سربازخانهها موزیک میزدند فردا خیال دارم با کشتی بارت بمهر خیز

سلطان و ملاحظه طاق کسری بروم



روزی شنبه شنبان بقصد این زیارت حضرت سلمان کشتی بخار بزرگ نشیم حاتم اسپند عثمان

وزیر امور خارجه عبدالدوله امین الملک معتمد الملک دخت پاشا کمال پاشا محمد الملک کیشکچی پاشا

دیر الملک قنچسور امین سلطان امین حضور محمد علیخان عکاس پاشا ساری اصلان

امین نظام تفتق مظفر الدوله عبدالقادر خان میرزا محمد خان محمد قیطان قنوه چی پاشا دیبا پاشا

سحاباشی آقا محمد علی ابدار آقا حسن بیگ قنوه چی پاشا حسام بن قریب فراماق آقا وجیه و غیره بودند

بنای عمارت بغداد از دو طرف خوب دیده شد جسرا باز کرده کشتی کشت در طرف چپ بغداد بنای

سرازخانه تازه و خوبی والی پاشا ساخت است سرای پاشا هم که خانه حکومت است نزدیک سرازخانه است

بنای عالی مازو مشرفین موضع قدیم است دخت پاشا خیال دارد تجدید کند کتب صنایع که تازه ساخته

چند بود عمارت اداره کشتیها و کارخانه کشتی سازی که گمانی انگلیس بانی است در راه پستفریه که بنای آن مستقیم

خلیفه شوب است که یواریش که بط مشرف است و کتیبه بنیاد از آجر تراشیده و در دو طرف مازو ملاحظه

مانده است و تاریخ تحصیل این بر سه و تاریخ الفی مشرف دیدیم که همینجا نقل میشود

و قیام شنبه و شنبه جمعی

و هم درین سال در بغداد حد شد که پستفریه عیانی بنا فرموده بود و امحال بهر بهر مستقیمه اشتمار دارد با تمام

و استحقاق این بر آن که با تمام اول تاریخ سال در بیسج موضعی از مواضع ریح پیکون بنا شده و همانا اگر در ریح پیکون